



شنبه ۷ تیر ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۲۵۱

[فرهنگ و هنر]

نکته

ابتکار محمود

ادامه از صفحه اول

در این قطعه، ایران نه فقط به مثابه یک جغرافیا، بلکه به مثابه یک محتوا ظاهر شده محتوایی که در خون شهیدان، در عزاداری محرم، در تربت کربلا و در نفس گرم هیات‌ها حلول کرده است.از همین رو، این مداحی را نباید در سطح فرم یا لحن سنجید.مساله، قدرت بازنمایی و تجسم‌بخشی آن به یک تجربه تاریخی است؛ تجربه دینی بودن ملت ایران و در عین حال، ملی بودن ایمان ایرانیان. این نسبت دو گانه که در زبان سیاست رسمی غالباً به صورت شعار درمی‌آید، در آن لحظه خاص، بی‌واسطه و بی‌میانجی از راه صوت و احساس، به حقیقتی زیسته بدل شد. در این لحظه، مردمی از اقبال و طیف‌های مختلف، از دینداران سنتنی گرفته تا طبقات متوسط شهری، از مذهبی‌های محافظه‌کار تا جوانان به ظاهر سکولار، با یک صدا گریستند و زمزمه کردند: «ای ایران ایران».

این انس گرفتن همگانی با یک نوحه، نشانه‌ای است از یک «حدث حسّی» که در بزنگاه‌های تاریخی، ملت‌ها را از نو متولد می‌کند. آنچه رخ داد، تولد یک زبان جدید بود؛ زبانی که در آن هیات، نه فقط پایگاه عزاداری شیعیان، بلکه ساخت تیلور حیات ملی نیز هست. «هیات ملی» به این معنا، صرفاً یک تعبیر تبلیغاتی یا فرم نازی‌ا از برندسازی مذهبی نیست، بلکه صورت‌بندی نظری و حسّی یک واقعیت نوظهور است. هیات ملی، جایی است که تباین دین و مذهب از میان برداشته می‌شود، نه از راه حذف یکی به سود دیگری، بلکه از طریق پیوند ارگانیک آن دو در دل سوگو، حماسه و اشتیاق جمعی. در این ساختار تازه، «ملی بودن» به معنای تقلید از ناسیونالیسم‌های سکولار غربی نیست، مذهب‌طور که «دینی بودن» در آن به معنای فرو کاستن امر ایمان به تعبد خشک و طرد عاطفه جمعی نخواهد بود.

پیش از این نیز در تاریخ معاصر ایران، نشانه‌هایی از این هم‌پیوندی دیده شده بود. انقلاب اسلامی، در خود حامل چنین پیوندی بود؛ حضرت امام خمینی از «حفظ اسلام و استقلال ایران» در کنار هم سخن می‌گفتند. در دفاع مقدس، ایمان آرام و اسلام در هم تنیده شده بود و رزمندگی که جان خود را فانی وطن می‌کرد، هم‌زمان این فداکاری را در احادی دینی دلست‌ا با گفتر زمان، شکاف‌های مصنوعی، چه در سطح گفتار رسمی و چه در حوزه گفتمان نخبان، میان این ۲ عنصر فاصله انداخت. یکی در لافاف «چپانی کرد دین» کوشید امر ملی را غیر ضروری یا حتی انحرافی جلوه دهد و دیگری در نقاب «ملی گرایی فرهنگی» سعی کرد دین را از عاطفه عمومی حذف و به عرصه فردی محدود کند. آنچه در شب اول محرم امسال روی داد، لحظه‌ای بود از گسست این دو گانه‌سازی‌ها؛ ظهور مجدد آن حقیقت تاریخی که دین و ملت، در ایران، ۲ وجه از یک واقعیت واحد هستند.

اما این لحظه ظهور، اگر چه از دل یک نوحه و یک اجرا شکل گرفت، تنها به هنر فردی مداح یا قوت شعر وابسته نیست. قدرت این لحظه، در «قبال عمومی» نهفته است. یعنی در میل و عشق عمیق و پنهانی که در جامعه ایرانی نسبت به یک هویت یکپارچه وجود دارد؛ هویتی که در آن دیگر لازم نباشد میان وطن دوستی و خداجویی، میان ریشه‌داری تاریخی و افق گشایی معنوی، یکی را بر دیگری ترجیح داد. مردم با نوحه «ای ایران ایران» همدل شدند، چون آن را نوازگی از زیست روزمره خود یافتند. این نوحه، به شکل شگفت‌انگیزی، هم عطر خون شهدا را داشت، هم بوی خاک وطن، هم حس فاجعه عاشورا را، هم شوق یادداری در برابر دشمن.

به اینجا، می‌توان نوعی «زبان جمعی» مواجهیم؛ زبانی که از سنت دینی تغذیه می‌کند اما افق‌های ملی را به روی خود باز می‌کند.در این زبان، بر خراف زبان رسمی و تصنعی بسیاری از گفتمان‌های فرهنگی، از دل هیات‌ها و تجربه زیسته مردم برآمده است. هیات، با همه ساختار ساده‌اش، به مثابه یک «بهاد زنده» عمل می‌کند؛ نهاد تولید معنا، نهاد یادآوری، نهاد همدلی. وقتی این نهاد، زبان ملی را نیز به خود جذب می‌کند، بدل به بستری برای «پندسازی جمعی» می‌شود؛ آینه‌داری که در آن، باور به اهل بیت و وفاداری به وطن، نه فقط مابعالعمل نیست، بلکه هم‌افزاست. با چنین رویکردی است که می‌توان از «هنر دینی-ملی» نه فقط به مثابه یک سبک هنری یا ژانر موسیقایی، بلکه به مثابه یک امکان تمدنی سخن گفت.

تمدنی که در آن هنر، دیگر با صرفاً در خدمت ایمان فردی نیست یا صرفاً در خدمت ایدئولوژی ملی، بلکه هنر، در بطن خود، حامل تجربه‌ای است که می‌کوشد وحدتی پدید آورد میان زیست تاریخی ما و افق‌های اخلاقی – الهی ما. هنر دینی – ملی، هنری است که با تارهای صوتی مداحان، با اشک‌های عزاداران، با ریتم سینه‌زنی و با کلمات ساده اما عمیق، ما را دوباره به خودمان متصل می‌کند. ما، به مثابه یک ملت مسلمان، یک ملت شهید‌داده، یک ملت مقاوم. هیات ملی، نهاده‌ای است که از این هنر بین برمی‌خیزد؛ نهاده‌ی که صرفاً برای عزاداری نیست، بلکه برای بازسازی هویت، احیای وحدت و نوسازی حافظه جمعی کارکرد دارد. این هیات، در لحظات بحرانی، می‌تواند همچون قلب تپنده ملت عمل کند. همان‌طور که در جنگ تحمیلی چنین بود و همان‌طور که امروز، در جنگ پیچیده و چندلایه با رژیم صهیونی مستطهلر به حمایت اقوای عالم، باید شامل نبرد ادراکی، جنگ روایت‌ها و جنگ نرم باشد. هیات ملی، پاسخ فرهنگی ما است به زیاده‌خواهی‌هایی که می‌خواهد ملت ایران را به تکه‌های مجزا و متخاصم بدل کند؛ تکه‌ای مذهبی، تکه‌ای سکولار، تکه‌ای ایرانی، تکه‌ای جهانی، تکه‌ای سنتی، تکه‌ای مدرن. پاسخ ما این است: ما «یکپارچاییم» اگر صدای‌مان را بیابیم؛ و آنگاه که صدای «ای ایران ایران» از سینه سوگواران بلند می‌شود، این یکپارچگی رخ می‌نماید.

مداحی حاج‌محمود در شب نخست محرم، بیش از یک اجرا بود؛ «ظهور» بود؛ ظهوری که از دل تاریکی‌ها و غبارهای ذهنی، حقیقتی روشن را عیان کرد؛ حقیقتی که هر چند سال‌هاست با ماست اما فقط گاه‌گاهی مجال سخن گفتن می‌یابد. حالا وقت آن است این زبان نامزمتولده‌شده، در هیات‌ها، در مدارس، در صناووسیم‌ا و در فضای عمومی بازتولید شود. زمان آن فرا رسیده؛ ا هیات ملی به عنوان یک سنگر فرهنگی-اجتماعی سخن بگوییم؛ سنگری که در آن، ایمان و ایران، در کنار هم می‌جنگند، گریه می‌کنند و امیدوار می‌مانند.

پیامبر اعظم(ع)

دانادرین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

فریبرز عرب‌نیا می‌گوید عازم ایران است

کاری که شاید دیگران هم انجام دهند

بازگشت به خانه پدری

و کارهای دیگری هم انجام دهد.

سعید کنگرانی، دیگر بازیگری بود که نخستین حضورش در سینما با فیلم «رضا موتوری» رقم خورد. سپس با موج نو سینمای ایران همساز شد و برای داریوش مهرجویی در فیلم «دایره مینا» بازی کرد. بعد از آن ناصر تقوایی برای ایفای نقش «سعید»، شخصیت کلیدی سریال «دایی‌جان ناپلئون» او را به بازی گرفت و در ادامه بازی در فیلم جنجالی «در امتداد شب» برایش شهرت مضاعف و درآمد خوبی به همراه داشت. او پس از انقلاب هم در «پرواز در قفس» (۱۳۵۹) و «فصل خون» (۱۳۶۰) بازی کرد اما فیلم «گرداب» (۱۳۶۱) آخرین فیلم او پیش از وقایع بعدی بود که به‌رغم تهیه‌کنندگی بنیاد مستضعان توقیف شد. از اینجا به بعد محمد خاتمی وزیر ارشاد شد و جریان موسوم به چپ، کنگرانی را ممنوع‌التصویر کرد. کنگرانی در سال ۱۳۶۷ ایران را ترک کرد و به کالیفرنیا در آمریکا رفت و ۱۶ سال از بازیگری حرفه‌ای دور ماند. او پس از بازگشت به ایران در فیلم سینمایی «دواج به سبک ایرانی» (۱۳۸۳) ایفای نقش کرد. پس از آن قرار بود در فیلم «فرزند صبح» هم بازی کند. سعید کنگرانی سال ۱۳۹۷ در ایران در گذشت. اما چنگیز جلیلودن، بازیگر و به طور ویژه دوبلور مطرح ایرانی که کار هنری خود را در سال ۱۳۳۶ و با تئاتر به همراه ابوالحسن تهامی آغاز کرد، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به مدت ۲۰ سال در ایالات‌متحده‌آمریکا زندگی کرد و پس از آن به ایران بازگشت و کار دوبله را از سال ۱۳۷۷ سر گرفت. او البته دوبلور بود نه بازیگر و اگر در ایران می‌ماند ممکن بود برای ادامه فعالیتش مانعی ایجاد نشود اما ظاهراً تلقی‌اش از جو انقلاب این بود که دیگر نمی‌تواند در اینجا کار کند و به آمریکا مهاجرت کرد. سال ۷۷ چنگیز جلیلودن بعد از ۲۰ سال مهاجرت برای عیالت از مادرش به ایران آمده بود که خبر حضور او به حسین فرخ‌خشن (تهیه‌کننده سینما) رسید و این تهیه‌کننده از جلیلودن برای دوبله فیلم «دوستان» دعوت کرد. او دیگر فهمیده بود که ماندن و کار کردنش مانعی ندارد اما هنوز انگیزه‌ای برای بازگشت نداشت. جلیلودن بار دیگر در سال ۸۲ برای مراسم بزرگداشتش در جشن خانه سینما به ایران آمد و تشویق‌ها و استقبال مردم در این جشن به حدی بود که تصمیم گرفت به مهاجرتش پایان داده و به طور دائم به ایران بازگردد.

یک موج قابل توجه دیگر در دهه ۹۰ به راه افتاد که تعدادی از هنرپیشه‌های ایرانی و حتی بعضی کارگردانان برای کار در شبکه تلویزیونی جیم و سریال‌سازی به زبان فارسی عازم ترکیه شدند. اکثر این افراد از ایران دچار رکود شغلی بودند و یا اینکه این شبکه‌هاوعده‌های پرزرق و برق آنها را به خارج از کشور کشاند تا دوباره بتوانند به روزهای خوب کارگردانی و بازیگری خود برگردند اما در نهایت چنین اتفاقی برای‌شان رقم نخورد. وقتی موضوع کار این افراد با شبکه‌ها به تقریباً منفی شده بود، بحث اینکه آیا آنها می‌توانند به کشور بازگردند و به کارشان در داخل ادامه بدهند به طور جدی داغ شد. میان آنها می‌توان به افرادی مثل رابعه‌اسکوبی و سعیدارابعیمی‌فر اشاره کرد که اولی هنرپیشه و دومی کارگردان بود. آنها برگشتند و هر دو نتوانستند در ایران کار کنند تا اینکه به تیرماه ۱۴۰۳ خبر رسید چکلمه چمن‌ماه هم به ایران بازگشته است. تیرماه‌از آن روز تا به حال در هیچ فیلم یا سریال ایرانی حضور پیدا نکرده اما به نظر نمی‌رسد چنین چیزی به دلیل موانعی باشد که از طرف مسؤولان دولتی یا سایر نهادهای حاکمیتی برای او ایجاد شده باشد. به نظر می‌رسد در چنین مواردی اگر خود آن شخص معمولاً مانند فواره است باشد که به کارش ادامه بدهد بهتر است بعضی از مسؤولان به ماجرا ورود کنند و با یادرمیایی در بین عوامل سینما و یادآوری همکاران گذشته‌شان به آنها، زمینه فعالیت چنین افرادی تسهیل شود. البته گفتنی است چمن‌ماه وقتی به کشور برگشت که دولت آن هم به طور ناگهانی به تازگی تغییر کرده بود و مدیران فرهنگی هم در حال جابه‌جایی بودند. شاید این قضیه‌اندکی باعث شد بازگشت او به کشور در حاشیه قرار بگیرد و توجه مسؤولان را جلب نکند.

■ **آنهاهی که باز نمی‌گردند**

تعدادی از هنرپیشه‌های سینما و تلویزیون ایران پیرو اتفاقات سال ۱۴۰۱ از کشور خارج شدند یا اگر از قبل در آنجا حضور داشتند به کمپین‌های رسانه‌ای براندازان پیوستند که در میان آنها مهره‌هایی مثل حمید فرخ‌زاد، مهناز افشار، احسان کرمی، پرواز جمندهاواشکان خطیبی به چشم می‌خورند. نهایت فعالیت رسانه‌ای این افراد در خارج از کشور غیر از حضور گاه و بیگاه در رسانه‌ها به عنوان مجری یا مصاحبه‌شونده، تئاتری بود که با دور هم جمع کردن همگی‌شان و اتخاذ یک موضع فسخ و سخت سیاسی، تلاش می‌کرد. راه را به مرور برای راهاندازی چیزی که خودشان سینمای دور از خانه یا سینمای در تبعید می‌نامیدند باز کنند. در نهایت در ۵ آبان‌ماه ۱۴۰۲ اعلام شد اجرای نمایش خانه‌امن به کارگردانی حمید فرخ‌زاد و تهیه‌کنندگی علیرضا امیرقاسمی که قرار بود ۲۱ اکتبر در سالن تیلوس سنش! نیویورک روی صحنه برود، به دلیل فروش نرفتن بلیت‌ها لغو شد! گفته می‌شود بلیت‌های فروش‌رفته، به میزان حدوداً ۱۵ درصد از ظرفیت سالن بود و همین باعث شد از روی صحنه رفتن بازیگران آن جلوگیری شود و پس از آن، سایت تکمستر که بلیت‌فروش‌ها در این ماجرا راب بر عهده داشت، اعلام کرد مبلغ پرداخت‌شده توسط آن تعداد از تماشاگرانی که بلیت خریدند را بازمی‌گرداند. غیر از حمید فرخ‌زاد، مهناز افشار، برزو ارجمند، احسان کرمی و فرزین صابونی از جمله بازیگران این نمایش بودند که مدیر شبکه ماهواره‌ای تلپش، پس از ناامی‌های سال گذشته، تهیه‌کنندگی آن را بر عهده

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz.ir@
پيام‌رسان: @vatanemrooz
توزیع: نشر گستر امروز؛ ۶۱۹۳۳۰۰۰



گرفت. این شکست

واضح البته به جای عبرت گرفتن

کسانی که در این پروژه‌ای شرکت داشتند، به لجبازی

بیشتر آنها و اصرار بر اینکه شکست نخوردند!انجلیمدو

کار را به مواضع حیرت‌انگیز این افراد پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران کشاند که یکسره باعث نفرت مردم از آنها شد. آنها پس از این رویدادهاینه‌تنها به لحاظ هنری شکست خوردند، بلکه وضعیشتان از جهات دیگر هم در خارج از کشور بسیار نابلسمان است. مثلاً مشخص شد حمیدفرخ‌زاد راننده تاکسی اینترنتی شده و اشکان خطیبی هم اوضاع کلی و معیشتی بسیار بدی دارد و و همین‌ها وضع روحی‌اش را طوری به هم ریخته که در فضای مجازی فحاشی‌های عجیبی به کاربران می‌کند. غیر از این افراد هنرپیشه‌های دیگری مثل پرستو صالحی و محمد عمرانی هم در خارج از کشور به اظهار نظرهای تند سیاسی علیه کشور پرداختند و پس از مدتی اوضاع بسیار نابسامانی پیدا کردند اما همچنان چیزی که پیش‌تر مانع بازگشت آنها به کشور شد، لجاجت‌های بی‌پایان و رفتارهای کنترل‌نشده عصبی بود؛ رفتارهایی که تا حدودی علامت‌هایی از مشکلات حاد روحی و روانی را نشان می‌داد.

■ **مسیر بازگشت به خانه**

هنرمندانی که در ایران فعالیت می‌کنند و بویژه مشهور ترین‌های‌شان، همیشه با یک مساله بزرگ مواجه هستند. رسیدن به اوج شه‌رت، جایی که سال‌ها پیش یک نفر برای بالاتر رفتن از آن، محدود است که می‌تواند هر کسی را بی‌انگیزه و متغعل کند. به عبارت کلاما ساده، ممکن است خیلی‌ها دوست داشته باشند چهره‌ای مشهور شوند، تمکن مالی پیدا کنند و در خیابان همه آنها را با دست‌نشان بدهند و مشتاقان سرسخت با عکس گرفتن باشند اما وقتی یک نفر به این جایگاه می‌رسد یا دیگر از آن نمی‌توانست بالاتر برود، دچار یک نوع خودودی و بی‌انگیزگی می‌شود. این البته مشکلی است که خیلی از چهره‌های مشهور جهان پیدا می‌کنند و کار آنها را به افسردگی و مشکلات روحی می‌کشاند. بویژه که صیدون شورت یک بازیگر معروف مانند فواره است و وقتی به اوج رسید، کم‌کم افول می‌کند، آن هم در حالی که آن فرد مشهور در اوج غرور است و اعتماد بی‌حدی به دیده شدن و در کانون توجهات قرار گرفتن پیدا کرده است تا اینکه کار فرقی بین هنرمندان ایرانی با خود هنرهای دیگری که در ایران کار می‌کنند، کشور دیگری فعالیت می‌کند وجود ندارد. مساله خاص مشاهیر ایران اما از جایی خود را نشان می‌دهد که خیلی از آنها از آن سوی آب‌ها برای خودشان یک بدیل جدید می‌سازند. یعنی وقتی به آن نقطه می‌رسند، اگر تغییر یک سراب برای خود پیدا می‌کنند تا

رسیدن به آن تبدیل به انگیزه جدیدشان شود؛ سرزمینی که بین بسیاری از مردم ایران تصور می‌شود رفتن به آن خودبه‌خود حکم ترقی و پیشرفت را دارد. مثلاً فکر می‌کنند اگر کسی در آمریکا کارگری می‌کند، نسبت به کسی که در ایران کارگری می‌کند، وضع مترقی‌تری دارد، یا حتی یک کارگر ساده در آنجا را نسبت به یک پزشک متخصص در ایران دارای جایگاه بالاتری می‌دانند. این داستان در واقعیت هم رخ داده و پزشکان متخصصی وجود دارند که همه دار و ندارشان در ایران را فروخته‌اند و به آمریکا و فنلند و چون مدرکشان در آنجا پذیرفته نشد، راننده تاکسی یا اوبر شدند یا در مشاغل ساده دیگر مثل دلیوری کالای فروشگاه‌ها کار می‌کنند. این سودای مهاجرت چیزی است که انسان‌ها را در بین‌بسته‌های خودباخته‌شده روحی، به سمت تلاش برای کسب یک موفقیت در زندگی و به دست آوردن موقعیت برتر سوق می‌دهد. اما ۲ چیز هست که حتی پس از تجربه‌های تلخ مهاجرت و مواجهه با واقعیت این قضیه، مانع بازگشت افراد می‌شود. اول اینکه معمولاً مهاجرت هنرپنه‌های سنگین اقتصادی دارد. یک فرد ممکن است دار و ندارش را در ایران فروخته باشد و هفته باشد و در ضمن تمام موقعیت‌های شغلی را در اینجا از دست داده باشد. او حالا حتی اگر از رفتنش پشیمان باشد، به سختی می‌تواند برگردد. مساله دوم ترس از ملامت اطرافیان است. افرادی که رفته‌اند، خیلی اوقات حتی اگر در کشور میزبان دچار مشکلاتی به مراتب بیشتر از ایران باشند،

زیر دست و پای اتحاد ملی

اشغالی، نشان دهنده دقت و قدرت بالای تسلیحات ایرانی است.

۱- **اهداف نظامی**

ستاد فرماندهی مرکزی ارتش صهیونیستی در تل آویو که قلب عملیات نظامی رژیم است، هدف حملات دقیق ایران قرار گرفت. پایگاه‌های هوایی نواتیم و تل نروف که میزبان جنگنده‌های پیشرفته رژیم صهیونیستی هستند، به‌شدت آسیب دیدند. پایگاه نواتیم به ارتش اسرائیل جنگنده‌های «ف ۳۵» و پایگاه تل نوف به دلیل نقش کلیدی در عملیات هوایی، از مهم‌ترین اهداف نظامی رژیم بودند. پایگاه‌های پدافند هوایی و سامانه‌های گنبد آهنین که رژیم صهیونیستی آن را نماد قدرت دفاعی خود معرفی می‌کند، در برابر موشک‌های ایرانی عملاً ناکارآمد بود. تخریب پایگاه‌های پدافندی نشان دهنده برتری فناوری موشکی ایران است.

۲- **اهداف اطلاعاتی – امنیتی**

علاوه‌بر اهداف نظامی، مراکز اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی

نیز بشدت آسیب دید. دفاتر موساد و واحدهای شوند در تل آویو و حیفا که یکی از مهم‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی است، بر اثر حملات ایران خسارات سنگینی متحمل شد. این حملات نشان‌دهنده توانایی ایران در هدف قرار دادن مراکز حساس اطلاعاتی دشمن است. پایگاه گلیلیت که مسؤول جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات الکترونیکی است، یکی از مهم‌ترین مراکز اطلاعاتی رژیم محسوب می‌شود. آسیب به این پایگاه، توان اطلاعاتی رژیم را تضعیف کرد. موسسه علوم وایزم‌ن که نقش کلیدی در پشتیبانی علمی و تحقیقاتی ارتش صهیونیستی دارد نیز هدف حملات ایران قرار گرفت. خسارات وارده به این موسسه نشان‌دهنده عمق استراتژیک حملات ایران است.

۳- **اهداف اقتصادی و زیرساختی**

حملات ایران تنها به اهداف نظامی و اطلاعاتی محدود نشد، بلکه زیرساخت‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی نیز هدف قرار گرفت. از جمله این اهداف می‌توان به پالایشگاه بازان در حیفا، نیروگاه حیفا و ایستگاه قطار بترسوع اشاره کرد. تخریب این زیرساخت‌ها نه‌تنها اقتصاد رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار داد، بلکه نشان‌دهنده توانایی ایران در ایجاد اختلال در زیرساخت‌های حیاتی دشمن است.